

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

چکیده بحث گذشته

بحث در این بود که کسی که در أثناء نماز شک کرد که آیا این نماز مغرب است یا عشاء، و فرض هم این باشد که نسبت به نماز مغرب شك است یا یقین به عدم ایتیان دارد، محقق نائینی (قده) فرمودند که ما بر حسب حدیث «لا تعاد» استفاده می‌کنیم که ترتیب در چنین موردی ساقط است. البته کلام مرحوم نائینی در فرض دیگری بود که محقق خوئی (ره) همان را در این فرض مورد بحث هم جاری کردند. در فرضی که کسی بعد از رکوع رکعت چهارم یادش بیاید که نماز مغرب را نخوانده، محقق نائینی (ره) فرمودند از حدیث «لا تعاد» سقوط ترتیب را استفاده می‌کنیم، در نتیجه نماز را به عنوان عشاء تمام کند و بعد مغرب را بیاورد. در مقابل، مرحوم سید و مشهور فقها فرمودند در این فرض که بعد از رکوع رکعت چهارم است، نه مجالی برای عدول به مغرب است و نه مجالی برای تصحیح این نماز به عنوان عشاء است. محقق نائینی (ره) می‌فرمایند می‌توانیم با حدیث «لا تعاد» بعنوان العشاء تصحیح کنیم، و امام (رض) هم از مرحوم نائینی در این بحث تبعیت فرمودند و همین نظر را اختیار کردند که حدیث «لا تعاد» اینجا جریان دارد و ترتیب را ساقط می‌کند و در نتیجه در ما نحن فیه که مورد شك است بگوئیم حدیث «لا تعاد» بعد از رکوع رکعت چهارم، ترتیب را ساقط می‌داند و در نتیجه این نماز به عنوان نماز عشاء تمام شود، بعد از آن «یأتی بالمغرب»، نماز مغرب را بیاورد. فرمایش محقق خوئی (ره) را ذکر کردیم و مناقشه‌ی در فرمایش ایشان را هم متعرض شدیم و نتیجه این شد که فرمایش مرحوم نائینی در این قسمت تام است. مرحوم آقای نائینی می‌فرمایند کسی که از اول نماز به نیت العشاء شروع کرد و در رکوع رکعت رابعه یقین پیدا می‌کند که نماز مغرب را نخوانده، اینجا ترتیب ساقط می‌شود و باید بعنوان العشاء تمام کند. محقق خوئی (ره) می‌فرماید حدیث «لا تعاد» نه در اینجا جریان دارد و نه در ما نحن فیه که مسأله‌ی شك است و شخص نمی‌داند که از اول آیا نیت مغرب کرده یا نیت عشاء کرده، در هر دو مورد می‌فرمایند حدیث «لا تعاد» در اینجا جریان ندارد و برای سقوط شرطیت ترتیب مفید نیست. اما ملاحظه فرمودید که ما عرض کردیم که حق با مرحوم نائینی است، حدیث لا تعاد در اینجا جریان دارد، هم در همان موردی که خود مرحوم نائینی بیان کرده و هم در ما نحن فیه که مورد شك است.

نقد بر کلام محقق خوئی (ره)

اینجا يك اشكال دیگری هم نسبت به فرمایش محقق خوئی (قده) به ذهن می‌رسد و آن این که با قطع نظر از اشکالی که ایشان دارند که حدیث «لا تعاد» دلالت بر سقوط ترتیب نسبت به اجزاء گذشته دارد، اما نسبت به اجزاء آینده اثری ندارد، که ما اشکال کردیم تفکیک بین اجزاء سابق و اجزاء لاحق معنا ندارد. سؤال این است که بالأخره ایشان با حدیث «لا تعاد» اینجا می‌خواهند چکار کنند؟ (سؤال و پاسخ استاد:) مثلاً نماز عشاء تمام شد. بعد از پایان نماز عشاء، اگر یادتان آمد مغرب را نیاوردید، باید چکار کنید؟ یا کسی نماز عصر را خواند، بعد که تمام شد یادش افتاد ظهر را نیاورده، اینجا می‌گویند اعاده‌ی آن

نماز دیگر لازم نیست و فقط همین مغرب را بخواند و در آنجا هم نماز ظهر را بخواند. مرحوم نائینی - و لو این تعبیر در کلامشان نیست، نه اینکه بخواهیم بگوئیم قیاس کرده -، تقریباً می‌خواهند بگویند کسی که داخل در رکوع رکعت رابعه شده، بمنزله کسی است که نمازش تمام شده، چون رکعت با رکوع محقق می‌شود، وقتی رکوع محقق شد، رکعت رابعه آمده، این به منزله این است که نمازش تمام شده، پس همانطور که در جایی که کسی نمازش تمام می‌شود شما می‌فرمایید ترتیب ساقط است، در اینجا هم ما بگوئیم ترتیب ساقط است. حالا بحث این است که در جایی که کسی نمازش را به عنوان عشاء تمام می‌کند و بعد از نماز یادش می‌آید مغرب را نیاورده، آنجا می‌گوید لازم نیست دومرتبه عشاء را بخواند. اولاً ممکن است در آنجا دلیل خاص باشد. اگر فقط حدیث «لا تعاد» باشد، از این حدیث سؤال می‌کنیم که چنین نمازی که من به گمان اینکه نماز مغرب را خواندم، از اول تا آخر نیت عشاء کردم و تمام شد و بعد از آن فهمیدم که مغرب را نخواندم، آنجا هم یکی از ادله، حدیث «لا تعاد» است.

یعنی وقتی با این سؤال مواجه می‌شویم که آیا این نماز عشا که ترتیب در آن رعایت نشد اعاده لازم دارد یا نه، می‌گوئیم حدیث «لا تعاد» می‌گوید اگر يك شرط و يك جزئي را غير از آن خمسه‌اي که در آنجا آمده، اگر سهواً شما به هم زدید لازم نیست. نماز شما تمام شد و بعد یادتان افتاد که نه در رکعت اول قرائت خواندید و نه رکعت دوم، نمازتان صحیح است. حدیث «لا تعاد» می‌گوید این اخلال سهوي اشکالي ندارد. در آن پنج مورد، چه عمداً و چه سهواً نماز باطل است، انسان اگر سهواً پشت به قبله بایستد نماز بخواند، بعد از نماز فهمید پشت به قبله بوده، باید نماز را اعاده کند. اگر سهواً فکر کند که وقت داخل شده، نمازش را خواند و بعد فهمید که داخل وقت نشده، باید اعاده کند. اما در غیر از آن موارد خمسه که مورد استثناء واقع شده، حدیث «لا تعاد» أصلاً مفهومی این است که اگر إخلال، اخلال سهوي بود اشکالي ندارد، این در جاهای دیگر مسلم است، یعنی اینطور نیست که يك دليل خاصی بگوید که ترتیب در نماز معتبر است و ترتیب شرط ذکر است. این را از کجا می‌فهمیم؟ از حدیث «لا تعاد»، و إلا روایت خاص که این را بیان نمی‌کند، اگر هم بیان کند به مقتضای خود حدیث «لا تعاد» است. در روایاتی که در بحث نماز هست، از امام (ع) سؤال می‌کنند که شخصی نمازش را اینطور خوانده، آیا نمازش را اعاده کند یا خیر؟ گاهی می‌فرماید «يعيدُ» و گاهی هم می‌فرماید «لا يعيدُ». اینها مصادیقی از حدیث «لا تعاد» است. ما از حدیث «لا تعاد» استفاده می‌کنیم که اگر کسی ترتیب در نماز را سهواً به هم زد عیبی ندارد.

در ما نحن فيه نیز بعد از رکوع رکعت رابعه این شخص متوجه شد که نماز مغرب را نخوانده، محقق خوئی (قده) می‌فرماید حدیث «لا تعاد» نسبت به اجزاء سابقه جاری می‌شود، امّا إخلال در اجزاء لاحق، اخلال عمدي می‌شود. ما مناقشه کردیم که تفکیک بین اجزاء سابقه و لاحق معنا ندارد، مخصوصاً با توجه به اینکه «لا تعاد» راجع به مجموعه‌ای نماز می‌گوید، آیا شما ملتزم می‌شوید که بگوئید اعاده‌ای اجزاء سابقه فقط لازم نیست. حدیث «لا تعاد» نمی‌گوید اعاده‌ای اجزاء سابقه لازم نیست، کاری به اجزاء ندارد، می‌گوید این نماز اعاده ندارد و این نماز اعاده دارد. در حدیث «لا تعاد»، تفکیک بین اجزاء وجود ندارد. عرض ما این است که بالاخره حدیث «لا تعاد» اینجا چه می‌گوید؟ اگر بفرمایید که أصلاً در اینجا جاری نمی‌شود، بالأخره این ترتیب جزء مستثني منه حدیث «لا تعاد» است، «لا تعاد الصلاة إلا في خمس»، این ترتیب یکی از آن موارد پنج گانه نیست، پس وقتی جزء مستثني منه است، حدیث «لا تعاد» شامل ترتیب هم می‌شود، یعنی مواردی که نباید اعاده شود. مطلب امروز ما غیر از مناقشه‌ای است که دیروز داشتیم و آن اینکه حدیث «لا تعاد» اینجا چکاره است؟ اگر بگوئید حدیث «لا تعاد» اصلاً اینجا جاری نیست، نمی‌شود. یا نسبت به این نماز، حدیث «لا تعاد» می‌گوید باید اعاده کند یا اعاده نکند. حدیث «لا تعاد» واقعاً خیلی حلال مشکلات در مسائل نماز است، چون می‌گوید نماز کجا باید اعاده شود و کجا اعاده نشود، هر دو طرف را بیان می‌کند. «ترتیب» از مواردی است که حدیث «لا تعاد» می‌گوید اگر به هم خورد اعاده‌اش لازم نیست، یا ما باید اینجا بگوئیم که حدیث «لا تعاد» باید اعاده شود، ترتیب جزء آن پنج تا نیست، یا باید بگوئیم که اعاده نشود که همینطور است.

به نظر می‌رسد که ما باید بگوئیم حدیث «لا تعاد» اینجا جریان دارد. عرض ما این است که مستثني منه حدیث «لا تعاد» شامل «ترتیب» می‌شود، چون «ترتیب» داخل آن پنج تا نیست. حال که این چنین است می‌گوئیم اینجا ترتیب به هم خورده یا نه؟ به هم خورده. بله، اگر قبل از رکوع رکعت رابعه بود، مجالی برای عدول وجود دارد. بعبارة أُخري؛ حدیث «لا تعاد» می‌گوید مادامی که

بتوانید ترتیب را رعایت کنید، باید رعایت کنید. تا قبل از رکوع رکعت رابعه قابل رعایت است، اگر آنجا یادش آمد که نماز مغرب نخوانده، عدول به مغرب کند، حتی اگر برای رکعت چهارم ایستاده، بنشیند و تشهد و سلام بدهد. در جایی که نمازش را کلاً به نحو عشاء تمام می‌کند، تمام شد و ترتیب از بین رفت، اینجا می‌گوید که در رکوع رکعت رابعه است، اینجا هم رعایت ترتیب امکان ندارد، حدیث «لا تعاد» نسبت به شرطیّت ترتیب می‌گوید ترتیب در نماز معتبر است، مادامی که ممکن باشد. و اما جایی که ممکن نیست، کجاست؟ یکی همین جایی است که داخل در رکوع رکعت رابعه شد، بعد فهمید نماز مغرب را نخوانده است. بنابراین بلاشکال حدیث «لا تعاد» اینجا جریان دارد و دلالت بر سقوط ترتیب دارد و بعد از رکوع رکعت رابعه، اگر یادش افتاد که نماز مغرب نخوانده، باید نماز را به عنوان عشاء تمام کند و بعد از آن نماز مغرب را ایتان می‌کند.

خلاصه بحث

خلاصه بحث تا اینجا این شد که يك اشکال دیروز عرض کردیم که می‌گفت اینجا تفکیک معنا ندارد، یعنی نمی‌توان گفت حدیث می‌گوید نسبت به اجزاء سابقه ساقط می‌شود، نسبت به اجزاء لاحق ساقط نمی‌شود. و لو اینکه دیروز بیان کردیم که در این جهت بین مرحوم امام (رض) و محقق خوئی (ره)، حق با محقق خوئی (ره) است، یعنی ادله «ترتیب» می‌گوید در تمام يك نماز از اول تا آخر، باید ترتیب رعایت شود. اما امام (رض) مسأله را روی ماهیت بردند، اگر مقصودشان از ماهیّت «مجموع» باشد، نه «طبیعت صلاة ظهر» - که البته کلمه «مجموع» هم در عبارت ایشان نیست -، باز برای کلام امام (رض) می‌توان توجیهی بیان کرد، می‌گوید حدیث «لا تعاد» کاری به جزء جزء ندارد، «مجموع ظهر» باید قبل از «مجموع عصر» باشد. حالا اگر مجموع عصر، قبلاً و سهواً واقع شد، اینجا ترتیب ساقط می‌شود. یا ثمره‌ی نزاع در همینجا ظاهر می‌شود که اکثر اجزاء از جمله رکوع در رکعت رابعه به عنوان عشاء واقع شد، اینجا باز حدیث «لا تعاد» می‌گوید ترتیب ساقط می‌شود، چون مجموع، قابلیت اینکه به عنوان مغرب محقق شود را ندارد، بلکه باید بعنوان عشاء واقع شود. پس اشکال اول ما این است که تفکیک بین اجزاء درست نیست. بحث این است که این مجموع باید قبل از این مجموع باشد، نمی‌توان گفت اگر این مقدارش نبود اشکال ندارد، این تفکیک اصلاً معقول نیست. اشکال دوم این است که با قطع نظر از اشکال اول، بالأخره محقق خوئی (ره) با حدیث «لا تعاد» اینجا چکار می‌کند؟ حدیث «لا تعاد» نمی‌تواند بگوید اینجا باید اعاده شود، چاره‌ای ندارید بگوئید این هم جزء مستثنی منه حدیث «لا تعاد» است و مستثنی منه آن می‌گوید در اینجا اعاده لازم نیست.

مبنای محقق نائینی در «إقحام الصلاة في الصلاة»

آخرین مطلبی که محقق خوئی (ره) در اینجا دارد این است که می‌فرمایند محقق نائینی (ره) يك مبناي دیگری هم دارد که ما قبلاً هم این مبنا را مورد بحث قرار دادیم؛ و آن «إقحام الصلاة في الصلاة» است. ایشان این مبناي محقق نائینی را درست نمی‌دانند، بگوئیم کسی که تا رکوع رکعت چهارم به عنوان عشاء خواند، این را همینجا - نه اینکه نماز را تمام کند قطع کند، یعنی بگوید الله اکبر به نیت مغرب، مغرب را بخواند و تمام کند و بعد از اینکه نمازش تمام شد، بقیه‌ی نماز قبلی را بیاورد. ایشان می‌فرمایند اگر بگوئیم «إقحام الصلاة في الصلاة» درست است، و قاعده هم همین را می‌گوید که يك نمازي داخل در نماز دیگری شود، اینجا هم همین کار را بکند مانعی ندارد. بعد خود محقق خوئی (ره) می‌فرماید اگر از بعد از رکوع رکعت رابعه، نماز مغرب را شروع کرد، نماز مغرب را سلام می‌دهد و بعد از آن دنباله‌ی نماز عشاء می‌آورد، می‌فرماید اینجا ترتیب نسبت به اجزاء سابقه، یعنی آنکه قبل از مغرب آورده ساقط می‌شود، چون آنجا سهوی بوده، اما نسبت به رعایت عمدی اش هم که بعد از مغرب آورده پس مشکلی ندارد.

نقد محقق خوئی(ره) بر محقق نائینی(ره)

بعد محقق خوئی(قده) می‌فرماید ما أصلاً این مبنا را قبول نداریم. و حق هم با ایشان است. ما در «*أحكام الصلاة في الصلاة*» يك مورد نص داریم که در جایی است که کسی مشغول خواندن نماز آیات است که در اثناء نماز آیات، وقت نماز یومیه‌اش در حال فوت است، آنجا نماز یومیه‌اش را بخواند تمام کند و بعد هم دنباله‌ی نماز آیاتش را بخواند، این مورد خاص است و نص هم دارد و ما تبعیت می‌کنیم، اما غیر از این، در موارد دیگر برخلاف قاعده است. پس تا اینجا نتیجه این شد که در مورد کسی که در اثناء نماز شك می‌کند آیا این نمازش نماز مغرب است یا عشاء؟ اگر قبل از دخول در رکوع رکعت رابعه باشد، *عَدَلَ إِلَى الْمَغْرِبِ*، البته در جایی که یقین دارد مغرب را نیاورده یا شك دارد که مغرب را آورده یا نه؟ اما اگر در رکوع رکعت رابعه داخل شده، به نظر می‌رسد که حدیث «لا تعاد» اینجا جریان دارد و دلالت بر این دارد که این را به عنوان عشاء تمام کند. امام(رض) در متن تحریر، نسبت به اینکه بعد از دخول در رکعت رابعه آیا قابل تصحیح برای عشاء هست یا نه، چیزی نفرمودند، اما در این کتاب استدلالی‌شان همین فرمایش محقق نائینی(ره) را دارند و قبول کردند. تا اینجا مسأله‌ی ثانیه هم تمام شد. مسأله ثالثه، چهار پنج روز طول می‌کشد. لذا بحث را همین جا تعطیل می‌کنیم، اگر *إن شاء الله* توفیقی بود در ایام تعطیلی دیگر و یا ماه رمضان آینده توفیقی باشد دنبال کنیم. فروع علم اجمالی مشحون از قواعد است. ممکن است گاهی اوقات واقع هم نشود، اما واقعاً قواعد زیادی در اینجا پیاده می‌شود که اینها انسان را نسبت به خود قاعده قوی می‌کند.